# كلاّ

الجنى الدانى: این کلمه سی و سه مرتبه در قرآن کریم آمده است و همه موارد کلّا در نیمه دوّم قرآن آمده است و شاید دلیلش این باشد که بیشتر این سوره ها در مکّه نازل شده و مخاطبین کفّار و ستمگران بوده اند که این کلمه با مقام تهدید سازگارتر است

## اختلاف در معنای کلّا

- اختلاف در بسیطه و مرکّبه بودن کلّا
  - اختلافی
    - مرکبة عند [أبي العبّاس]ثعلب[و هو من الكوفيّين] من كاف التشبيه و لا النافية
      - دلیل مشدّد شدن لام
        - قال و إنما شدّدت لامها
          - لتقوية المعنى
            - لأنّ زيادة المبانى تدلّ على زيادة المعانى
              - زجر یعنی منع با زبان تهدید که به دلیل تشدید لام این معنی تشدید می شود
          - و لدفع توهم بقاء معنى الكلمتين
            - بر معنای تشبیه و نفی
    - و عند غيره هى بسيطة
- دو دسته
  - فقط دارای یک معنی: ردع
    - و هى عند سيبويه و الخليل و المبرد و الزجاج و أكثر البصريين
      - حرف معناه الرّدع و الزّجر
        - لا معنى لها عندهم إلا ذلك
          - حتى إنهم يجيزون أبدا الوقف عليها و الابتداء بما بعدها
  - دارای دو معنی
    - و رأي أبوالحسن] علي بن [حمزة الكسائي و سهل بن] محمّد بن عثمان بن القاسم سجستاني ملقبا ب]أبي حاتم[و هو بصريّ متوفي 250هـ.ق
      - أنّ معني الرّدع و الزجر ليس مستمرّا فيها فزادو فيها معني ثانيا يصحّ عليه أن يوقف دونها و يبتدأ بها
        - در اینکه این معنای دوّم چیست اختلاف کرده اند
          - ثمّ اختلفوا فى تعيين ذلك المعنى على ثلاثة أقوال
            - أحدها للكسائى و متابعيه
              - قالوا: تكون بمعنى حقّا
            - و الثانى لأبى حاتم و متابعيه
              - قالوا: تكون بمعنى ألا الاستفتاحية
            - و الثالث للنّضر بن شميل[و هو بصريّ كنيته ابوالحسن و استاذه الخليل و أقام في البادية اربعين سنةو صنّف غريب الحديث [متوفي ٢٣٧ هـ.ق و الفراء و من وافقهما
              - :قالوا تكون حرف جواب بمنزلة إى و نعم
                - شاهد مثال قول سوّم
                - و حملوا عليه
                - وَ مَا هِيَ إِلاَّ ذِكْرَى لِلْبَشَرِ كَلاَّ وَ الْقَمَرِ
                - :فقالوا معناه إى و القمر
    - و قول أبى حاتم[أي القول الثاني] أولى من قولهما
      - بررسی اقوال توسّط ابن هشام
      - دلیل
        - لأنه أكثر اطرادا
          - یعنی بر موارد بیشتر قابل انطباق است تا آن دو معنای دیگر
          - دلیل بر عدم دو قول دیگر
            - فإنّ قول النّضر[أي القول الثالث] لا يتأتى فى آيتى المؤمنين و الشعراء على ما سيأتى
            - و قول الكسائى[أي القول الاوّل] لا يتأتى فى نحو
              - كَلاَّ إِنَّ كِتابَ الأَبْرارِ
              - مغنى اللبيب
                - كَلَّا إِنَّ كِتابَ الْفُجَّارِ
                - كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ
              - دلیل بر عدم تأتى
                - لأن أنّ تكسر بعد ألا الاستفتاحية و لا تكسر بعد حقا و لا بعد ما كان بمعناها
                - اشکال دمامینی به نقل دسوقی
                - همزه إنّ در صورتی بعد از حقّا مفتوح می گردد که حقّا در ابتدای کلام باشد امّا اگر در وسط کلام باشد کسره همزه لازم است مانند أكرمتُ زيدا حقّا إنّه فاضل؛ زیرا جمله إنّه فاضل تعلیل جمله سابق است و حقّا نیز مفعول مطلق برای اکرمت است
    - حکم مثالهایی که صلاحیت معنای ردع و غیر ردع را داشته باشند
      - و إذا صلح الموضع للردع و لغيره
        - جاز
          - الوقف عليها
          - و الابتداء بها
          - *على اختلاف التقديرين*
        - و الأرجح
          - حملها على الردع
            - دلیل
              - لأنه الغالب فيها
        - مثال
          - و ذلك نحو: وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا، كَلاَّ سَيَكْفُرُونَ بِعِبادَتِهِمْ
            - کلّا در این آیه صلاحیت برای معنای ردع و استفتاحیّه و به معنای حقّا را دارد
          - مثال دیگر
            - وَ مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ كَلَّا وَ الْقَمَرِ
            - کلّا در این مثال صلاحیت معنای ردع و استفتاحیه و به معنای حقّا را دارد
    - نکته
      - گاهی کلّا نمی تواند به معنای ردع باشد بلکه آن را باید به معانی دیگر گرفت
        - و قد يمتنع كونها للزجر
        - مثال
          - نحو: وَ ما هِيَ إِلاَّ ذِكْرى لِلْبَشَرِ، كَلاَّ وَ الْقَمَرِ....إنّها لإحدي الكُبَر نذيرا للبشر
            - دلیل بر عدم جواز معنای ردع
              - إذ ليس قبلها ما يصح ردّه
                - دمامینی به نقل دسوقی
                - همانطور که زمخشری گفته است لازم نیست ردع همیشه نسبت به ما قبل باشد بلکه گاهی ردع نسبت به جمله ما بعد است از جمله همین آیه شریفه که حالت انکار مخاطب را نسبت به نذیر بودن امور بزرگی مثل قیامت و برزخ را ردع می نماید بنابراین کلّا در این آیه نیز برای ردع است
                - صاحب ثوره
                - ممکن است کلّا ردع ما قبل باشد زیرا ردع می کند اینکه قرآن برای همه ذکری باشد کما اینکه در سوره فجر می فرماید: يومئذ يتذكر الانسان و أنّى له الذكرى